

۹۱/۰۹/۲۳

شاعر: فروغ فرخزاد

## ۷. زندگی

آه زندگی منم که هنوز  
با همه پوچی از تو لبریزم  
نه بفکرم که رشته پاره کنم  
نه بر آنم که از تو بگریزم  
همه ذرات جسم خاکی من  
از توءای شعر گرم، در سوزند  
آسمانهای صاف را مانند  
که لبالب ز یاده روزند  
با هزاران جوانه می خوانند  
بوته نسترن سرود ترا  
هر نسیمی که می وزد د رباغ  
میرساند به او درود ترا  
من ترا در تو جستجو کردم  
نه در آن خوابهای رویایی  
در دو دست تو سخت کاویدم  
پر شدم، پر شدم، ز زیبایی  
پر شدم از ترانه های سیاه

پر شدم از ترانه های سپید  
از هزاران جرقه های امید  
حیف از آن روزها که من با خشم  
بتو چون دشمنی نظر کردم  
پوچ پنداشتم فریب ترا  
ز تو ماندم، ترا هدر کردم  
غافل از آنکه تو بجایی و من  
همچو آبی روان در گذرم  
گمشده در غبار شوم زوال  
ره تاریک مرگ میسپرم  
آه ای زندگی من آینه ام  
از تو چشم پر از نگاه شود  
ورنه گر مرگ بنگرد در من  
روی آئینه ام سیاه شود  
عاشقم، عاشق ستاره صبح  
عاشق ابرهای سرگردان  
عاشق روزهای بارانی  
عاشق هرچه نام تست بر آن  
میگم با وجود تشنه خویش  
خون سوزان لحظه های ترا

آنچنان از تو کام میگیرم

تا بخشم آورم خدای ترا